

## سلام کودکانه

### امام خویم؛ تولدت مبارک

سلام. فردا یه روز خیلی خوبه! آخه تولد امام رضااست. همه جا جشن و چراغونیه. شربت و شیرینی پخش می‌کنن. خوبه شما دوستان خویم که تو مشهد زندگی می‌کنین تو این روز قشنگ، همراه مامان و باباتون به حرم امام رضا (ع) برین و تولدشون رو تبریک بگین.

اگه هم نتونستین هیچ اشکالی نداره. چشمتونو ببندین و از هر جایی که هستین با امام مهربونمون صحبت کنین و تولدشون رو تبریک بگین. مطمئن باشین ایشون صداتون رو می‌شنون.

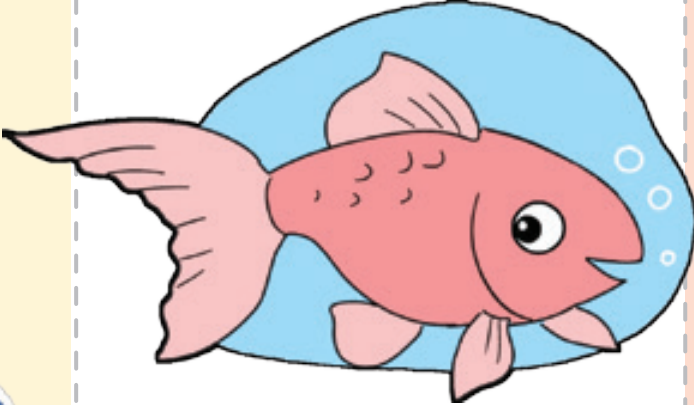


ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۱۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹

## دنیای حیوانات

### عاشق دریا



صدای من اون قدر آرومه که اونو نمی‌شنوین. فقط می‌بینین لبام باز و بسته می‌شن. من در آب برکه، رودخونه یا دریا زندگی می‌کنم. روی بدنم پولکای رنگی رنگی دارم و دم و باله‌هایی که به کمک اونا، شنا می‌کنم.

زندگی در آب خیلی هیجان انگیزه، چون یه روز هشت‌پای عصبی رو می‌بینم، یه روز عروس دریایی که همیشه می‌خنده یا یه روز اسب دریایی که با دوستاش بازی می‌کنه. من عاشق بازی کردن با دوستام.

با آبشش‌هایی که دو طرف سرم دارم نفس می‌کشم. غذای من تقریباً همه چیزه ولی بیشتر کرم‌ها، جلبک‌های دریایی و پلانکتون‌ها (موجودات ریزی که در آب زندگی می‌کنن) رو می‌خورم.

درست حدس زدین! من یه ماهی کوچولو هستم.

مرجان ساعدی

## شعر

### زائر کوچولو

مثل خواب است انگار  
واقعاً خوشحالم  
چشم خود را با دست  
باز هم می‌مالم

واقعیت دارد  
زائر من در مشهد  
من و بابا هستیم  
رو به روی گنبد

می‌شود از شادی  
چشم من بارانی  
کاش امشب باشد  
یک شب طولانی

شاعر: عفت زینلی



## داستان

### نی‌نی و دندوناش

کرمو فضوله چمدون کوچکش رو برداشت. از غذاهای مونده چند تا لقمه درشت کند و توی چمدونش گذاشت. بعد داد زد: «ما که رفتیم. هر کرمویی که دلش می‌خواد، دنبال ما بیاد. این جا دیگه جای زندگی نیست.»

کرمو تپله دهنش پر بود. ملج و ملوچی کرد. لقمه‌اش رو فوراً داد و گفت: «کجا می‌خوای بری؟ این نی‌نی داره تند و تند دندون در میاره. کجا از این جا بهتر؟» کرمو فضوله گفت: «خودم با این گوشام شنیدم مامان نی‌نی به آقاهه گفت: برای نی‌نی یه مسواک می‌خوام. نی‌نی وقتی می‌خندید با چشم‌مام اون مسواک دراز و بد قواره رو دیدم.»

بقیه کرموها جیغ کشیدند. کرموها چمدون‌هاشون رو بستند. همگی پشت دو تا دندون نی‌نی آماده نشستند و وقتی نی‌نی عطسه کرد همه با هم بیرون آپریدند.



## شعر

### آب تنی

باز اومده تابستون  
هوا گرمه حسایی

شبیه اردک میشی  
وقتی که تو آبی

وقتی حموم میکنی  
فوت می‌کنی حبابو

زود خودتو می‌شوینی  
هدر نمیدی آبو

سحر بهجو



تصویر سازی ها: سعید مرادی

## هنرمند کوچولو

### یه آویز جالب

چه چیزهایی لازم داریم؟

چند تکه مقوای رنگی  
خط‌کش  
چسب  
نخ



### حالا چطوری درست کنیم؟

یه تکه مقوای رنگی رو به شکل مستطیل با قیچی ببرین. مستطیل رو از وسط تا بزنین. بعد از دو لبه این مستطیل به اندازه ۵ سانتی‌متر به داخل مستطیل علامت بزنین و داخل اون یه مستطیل کوچک‌تر بکشین. حالا داخل اون رو برش بزنین تا فضای مستطیل کوچک‌تر خالی بشه.



یه مقوای رنگی انتخاب کنین و به شکل مستطیل ببرین. حواستون باشه اندازه این مستطیل باید از فضایی که روی مستطیل بزرگ خالی شده کوچک‌تر باشه. حالا باید یه تکه نخ رو بین مستطیل کوچک‌تر قرار بدین و با چسب بچسبونین. بعد تکه‌های چسبونده شده رو بین فضای خالی مستطیل بزرگ قرار بدین و ادامه نخ‌ها رو از بین مستطیل بزرگ‌تر هم رد کنین و اون‌ها رو بچسبونین.

## سرگرمی

### مرتب کنین

دوستان خوبم ترتیب  
تصاویر رو طوری کنار  
هم قرار بدین که یه  
قصه درست بشه.



## این من هستیم

### نقاش کوچولو

من محنا هستم. ۱۰ سالمه و سال دیگه به کلاس پنجم می‌رم.

متولد ماه بهمن هستم.

خیلی‌ها به من میگن که اسم قشنگی دارم. محنا یعنی حنایی رنگ.

من به کلاس نقاشی می‌رم و خیلی به نقاشی علاقه دارم. دوست دارم در آینده تابلوهای نقاشی قشنگی بکشم و معروف بشم.

من عمه‌ای دارم که خیلی دوستش دارم، او همیشه من رو تشویق می‌کنه.

امیدوارم بتونم در آینده فرد موفق بشم.

